

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود که از آیات شریفه به حسب ظاهر آیات استفاده شد که مسئله‌ی سكرات موت يك امري است که در هر موتي به عنوان حقیقت آن موت وجود دارد، هم مؤمن دارای سكره است و هم کافر دارای سكرات است و روایات دو دسته هستند، از برخی از روایات همین استفاده شد که این سكرات در همه‌ی افراد وجود دارد، حتی برای مؤمن، حتی برای انبیاء. اما از برخی روایات دیگر استفاده کردیم که نزع روح مؤمن بسیار آسان است «كأطيب تيب» است.

يك روايتي امام باقر(ع) در جلد ششم بحار صفحه 155 مي‌فرماید: «**قيل لعلي بن الحسين(ع)**» به امام سجاد(ع) عرض شد «**ما الموت قال للمؤمن كنز ع ثياب و سخة غملة**» موت برای مؤمن مانند كندن يك لباسي است که پر از عرق و چرك است و اجتماع چرك و عرق که يك چيزهايي را در لباس به وجود مي‌آورد باشد. يك لباس اين چيني را انسان از بدنش خارج شد «**و فك قيود و اغلال ثقيله**» يك قيود و غل و زنجيرهاي سنگيني را از خودش جدا کند «و الاستبدال بأفخر الثياب» افخر ثياب را بپوشد. عرض کردم اين روایات و روایاتي شبیه اين روایات که در يك روايتي خوانديم «اعظم سرور يرد علي المؤمنين» يا در همین روایات صفحه 155 «**قيل لمحمد بن علي(ع) ما الموت قال هو نوم الذي يعطيكم كل ليلة إلا أنه طويل مدته لا ينتبه مما إلا يوم القيامة**» موت مثل يك خواب طولاني مي‌ماند و روز قيامت از آن بيدار مي‌شود. حالا افراد هم دو گروهند؛ بعضي‌ها در اين نوم‌شان «**رعي من اصناف الفرح**» و بعضي‌ها هم «**من اصناف الأحوال**» بعضي شادي و بعضي گرفتاري و احوال قيامت را مي‌بينند.

گفتيم بالأخره چكار بايد کرد در اینجا؟ دو راه براي جمع گفتيم؛ راه جمع اول اين است که بيائيم تفصيل بدهيم بگوئيم مؤمنين دو دسته‌اند و کافرين هم دو دسته‌اند، برخي از مؤمنين سكرات شديد دارند و برخي‌شان اين روایات «كنز ع ثياب و سخة» براي افراد ديگرشان است. آنهايي که در دنيا گرفتار گناه شدند سكرات و مشكلات دارند، آنهايي که گرفتار گناه نشدند سكرات ندارند. در يك روايتي که همین روايت دهم است دارد «**دخل موسي بن جعفر(ع) علي رجل قد غرق في سكرات الموت و هو لا يجيب داعياً**» امام كاظم(ع) بر يك مردی که تمام سكرات موت او را فرا گرفته بود و ديگر جواب كسي را قدرت نداشت بدهد، «**فقالوا له**» به امام عرض کردند يابن رسول الله «**وددنا لو عرفنا كيف الموت و كيف حال صاحبين**» ما دوست داريم بدانيم موت چيست و اين رفيق ما که الآن در حال موت است به چه حالي است؟ «**فقال الموت هو المصفاة تصفي المؤمنين من ذنوبهم**» اين عنوان تصفيه را دارد. بيائيم بگوئيم چون دارد «**تصفي المؤمنين من ذنوبهم**» آن افرادی که گرفتار گناهند، اين موت مي‌آيد اينها را تصفيه مي‌کند «**فيكون آخر ألم يصيبهم**» آخرين دردي است که اينها گرفتارش مي‌شوند «**كفارة آخر و زر بقي عليهم**».

و باز در يك روايت ديگر در صفحه 157 دارد؛ امام صادق(ع) به مفضل فرمود «**يا مفضل اياك والذنوب**» به مفضل فرمود از

گناه پرهیز کن «حذرهما شیعتن» شیعیان ما را از گناه دور کن، تحذیر کن «فوالله ما هی الی احد اسرع منها الیکم» گناه نیست به احدي «اسرع منها الیکم» یعنی این گناه از هر چیزی اثرش در انسان بیشتر است. «ان احدکم لتصیبه المعره من السلطان» یعنی اگر شما (شیعه) این ذنوب را انجام دادید اثرش در شما سریع‌تر است، این هم يك مطلب خیلی مهمی است، گناهی که انسان مسلمان و شیعه انجام می‌دهد با گناهی که انسان کافر انجام می‌دهد در اثر وضعی‌اش بر حسب این روایت تأثیر گناه، اثر وضعی‌اش را در مسلمان شیعه بیشتر می‌گذارد تا غیر از او. چرا؟ می‌فرماید: «ان احدکم لتصیبه المعره من السلطان» معرّه به معنای اذیت است، یکی از شما گرفتار اذیت پادشاه و حاکم می‌شوید «و ما ذاك الا بذنوبه» به خاطر گناهانی است که کردید «وانه لیصیبه السقم و ما ذاك الا بذنوبه» دیگری گرفتار مریضی می‌شود به خاطر ذنوبش «و انه لیحبس عنه الرزق» از بعضی شماها رزق حبس می‌شود «و ما هو الا بذنوبه و انه لیشدد علیه عند الموت و ما ذاك الا بذنوبه» در هنگام موت بر مؤمن و شیعه خیلی سخت گرفته می‌شود «حتی یقول من حضره لقد غم بالموت» یعنی این موت تمام سختی‌ها را بر این فرود آورد.

از این روایات استفاده می‌شود مؤمنی که گناهکار است، یکی از راه‌های تصفیه‌اش هنگام موت و نزع روح است، با شدائدی که برای او به وجود می‌آورند در هنگام موت، این گناهان تصفیه و پاک می‌شود.

در روایت دهم دارد «وَأما صاحبکم هذا فقد نخل من الذنوب نخل» یعنی غریل غربالا، این از ذنوب غربال می‌شود، یعنی ذنوب از بدنش خارج می‌شود به وسیله موت «و صفي من الآثام تصفية» از گناهان پاک می‌شود «و خلّص حتی نقی كما ينقی الثوب من الوسخ» این اینقدر پاک می‌شود مثل پیراهنی که هیچ چرکی در آن وجود ندارد. نکته‌ی مهمش این است «و صلح لمعاشرتنا أهل البيت في دارنا دار الأبد» این شیعه که هنگام موت این نزع روح خیلی سخت را دارد، برای این است که پاک شود و گناهانش از بین برود تا صالح شود و صلاحیت پیدا کند که در روز قیامت معاشر و همنشین ما اهلبیت باشد.

ما روایات زیادی داریم که مؤمن گناهکار شدائد موت دارد، پس بیائیم اینطور بگوئیم که المؤمن علی قسمین در نزع روح، يك مؤمنی هست که گناهی نکرده، این نزع روحش خیلی راحت است، همان کعطي بتیب است. هیچ مشکلی هم در او وجود ندارد، اما مؤمنینی که گناهکار هستند مخصوصاً از این روایت پانزدهم قانونی را استفاده کردیم، این از منتهای خدا بر شیعه و بر مسلمان‌هاست که اگر کافر يك گناهی بکند اثر وضعی گناه اینطور نیست که در این دنیا سراغ او بیاید، خدا اثر وضعی گناه کافر و تمام آثارش را برای قیامت گذاشته و اینکه در روایات داریم که دنیا «جَنَّةُ الْكَافِر» است يك بیانش هم این است که گناه اگر يك اثر وضعی داشته باشد، این اثر وضعی گریبان کافر را نمی‌گیرد. اما همین گناه را اگر يك مؤمن شیعه انجام بدهد گریبان او را می‌گیرد و گریبانش را می‌گیرد برای اینکه تصفیه شود، اگر يك کسی گناهی انجام داده و سلطان او را اذیت کند این کفاره‌ی گناهش است، مریضی کفاره‌ی گناهش است، یعنی سبب می‌شود گناه از بین برود، و نزع روح شدید سبب تصفیه گناهانی که کرده می‌شود و این خیلی نکته‌ی مهمی است که شاید کمتر به آن توجه شده باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به مسلمانان و این روایت دارد بالخصوص شیعه، بنا دارد اگر گناهی اینجا انجام دادند به يك نحوی اینجا جزا و اثرش را ببیند تا گناه پاک شود، ولی در کفار اینطور نیست.

و از این روایت پانزدهم قانون کلی استفاده می‌شود که مؤمن گناهکار «لِشَدِّدَ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ» وقتی می‌خواهد بمیرد خیلی شدید بر او گرفته می‌شود. پس بیائیم بگوئیم راه جمع این است: مومن بر دو قسم است، يك مؤمنی داریم نزع روحش خیلی آسان است و يك مؤمنی داریم که نزع روحش مشکل است. نزع روح کافر هم دو قسم است: يك کافری داریم که نزع روحش آسان است، طبق روایتی که آن روز خواندیم ممکن است يك کافری در دنیا واقعاً ایداعش به يك مورچه هم نرسیده باشد، خدای تبارک

و تعالی، آخرین راحتی‌ای که برای او قرار می‌دهد نزع روحش است، اما آن کافری که زندگی‌اش مشحون از جرم و جنایت بوده، نزع روح هم یکی از مراحل عذاب او است. جمع بین این روایات و این آیات یکیش این باشد که عرض کردم روایت ششم در جلسه قبل خواندیم بهترین شاهد است برای این جمع روح.

چون همین مسئله در آن روایت مطرح بود که به امام صادق عرض شد که مُردن را برای ما تشریح کنید «**صف لنا الموت**»، قال (ع) **للمؤمن كأطيب ريح يشمه فينعس لطيبه وينقطع التعب والألم كله عنه**» برای مؤمن مثل يك گلی است که بو می‌کند «**وللكافر كلسع الأفاعي ولدغ العقارب أو أشد**» بعد به امام عرض شد «**فإن قوما يقولون: إنه أشد من نشر بالمناشير**» به امام عرض شد که شنیدیم مُردن مثل ارّه کردن می‌ماند «**وقرض بالمقاريض، ورضخ بالأحجار، وتدوير قطب الأرحية على الأحداق**» مثل کوبیدن سنگ است، مثل اینکه حدقه‌های چشم را بگذارند زیر سنگ آسیاب. فرمود: «**كذلك هو علي بعض الكافرين والفاجرین**» و در دنباله‌اش هم این تفصیل را بیان کردند. این روایت ششم شاهد بسیار خوبی است برای این وجه جمع.

وجه جمع دوم این است که بیائیم بگوئیم اصلاً «**أطيب تيب**» مربوط به بعد الموت است، یعنی خود نزع سکره دارد، همان که عرض کردیم از آیه‌ی قرآن «**وجاءت سكرة الموت بالحق**» از آیه استفاده می‌شود که هر مُردنی سکره دارد، بگوئیم سکره هست و آن روایتی که از پیامبر هم خواندیم برای سكرات موت دعا می‌کرد «**اللهم أعني علي سكرات الموت**» بگوئیم سکره در هر موتی، حتی نزع روح پیامبر (ع) هست. اما وقتی واقع شد بعد از آن تفاوت به وجود می‌آید، بعد از آن كأطيب تيب برای مؤمن است کنز ثياب برای مؤمن است و برای کافر این است که شذائد و عذاب‌ها و گرفتاری‌هاست.

وجه جمع سوم، که این وجه يك مقداری مؤید وجه جمع اول می‌شود این است که بیائیم بگوئیم «**جاءت سكرة الموت**» این سکره عنوان غالبی را دارد، یعنی موت چون غالباً همراه با سكرات است در قرآن می‌فرماید «**جاءت سكرة الموت**» یعنی يك چیزی است که از صد مورد، در 95 مورد آن سكرات وجود دارد.

تا حالا می‌گفتیم از آیه استفاده کنیم سکره عنوان ذاتی را برای موت دارد، اگر یادتان باشد مثال زدیم به اینکه همان طوری که ذات تب يك امر حرارت داغی است، نمی‌شود بگوئیم يك جایی تب هست ولی حرارت نیست، بگوئیم موت هم در ذاتش سکره دارد، حالا در این جمع سوم بیائیم از این حرف دست برداریم بگوئیم اینکه در قرآن می‌فرماید «**وجاءت سكرة الموت**» این به عنوان غالبی است که غالباً موت دارای سکره است اما برای بعضی از افراد و آن مؤمنی که هیچ گناهی در زندگی خودش نکرده برای او سکره نداشته باشد.

به نظر ما - من در تفسیری این سه راه را ندیدم - یکی از بحث‌های مهم در اینجا است، پنجاه و شش تا روایت در اینجا هست در 30 صفحه‌ی از بحار این روایات را مرحوم مجلسی آورده و بالأخره باید به يك نحوی بین این روایات و آیات شریفه اینطور جمع کرد.

وجه جمع اول این بود که بیائیم تفصیل بدهیم و در تفصیل بگوئیم مؤمن دو گروه است و کافر هم دو گروه، برخی از مؤمنین گرفتار سكرات می‌شوند آنهایی که گناهکار باشند، آنهایی که در دنیا گناهکارند حتماً گرفتار سكرات می‌شوند.

پس ما سه تا جمع در اینجا گفتیم و بیش از این هم ذهن توان ندارد که بخواهیم از آیات و روایات در اینجا نتیجه بگیریم،

آیه دیگری که می‌خواهیم مورد بحث قرار بدهیم در سوره‌ی مبارکه فصلت آیات 30 و 31؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ» این آیات مربوط به همین بحث می‌شود که آیا آنهایی که گفتند ربنا الله و استقامت کردند، آیات دلالتی بر این دارد که نزع روحشان به چه نحوی است و «تتنزل عليهم الملائكة» یعنی چه؟ این ملائکه ملائکه‌ی اعوان و انصار ملك الموت هستند یا گروه دیگری هستند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين